

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که ما از حیث نتیجه فرمایش مرحوم اصفهانی را پذیرفتیم اما يك اشکالاتي به بعضي از مطالب ایشان به نظر مي رسيد که آنها را عرض کردیم، در ادامه مباحث ديروز ما يك مويدي براي فرمایش ایشان ذکر کردیم.

مؤید دوم کلام محقق اصفهانی

مؤید دوم: يك مؤید دومي هم نسبت به فرمایش مرحوم اصفهانی به ذهن مي رسد که این را هم عرض مي كنم: (چون این بحث اختلاف بین وجوب و استحباب در خیلی از جاهای اصول مورد بحث واقع شده و دخالت در مباحث متعددي از علم اصول دارد، مشهور مي گویند که بین اینها اختلافي نیست الا در اینکه وجوب اراده شديده است و استحباب اراده ضعیفه، اما همانطوري که ایشان اثبات کردند روشن شد که اختلاف بین وجوب و استحباب در آن غرضي است که بر اینها مترتب مي شود يعني آن غرض وجوبي و لزومي با آن غرض غير وجوبي و غير لزومي بینشان فرق وجود دارد اما از حیث تصور و شوق و اراده گفتیم اینها علي السویه هستند و بینشان فرقي نیست).

اما آن مؤید این است که در باب واجبات (شما اطلاع دارید که) ملاکات واجبات یکسان نیست ملاکي که در باب صلاه وجود دارد با ملاکي که در باب وجوب رفع سلام است، بین این ملاکها فرق وجود دارد و لذا يك بابي در اصول به نام باب تزاحم مطرح شده که در این باب تزاحم آنجایی که دو تا واجب مزاحم با یکدیگر هستند باید ما اخذ به ملاك اهم داشته باشیم، سوال ما از مشهور این است که در اینجایی که واجبات دارای ملاکات مختلفه است آیا اراده ها هم در اینها مختلف است؟

به عبارت دیگر شما که قائل هستید بین وجوب و استحباب اختلاف اراده شديده و اراده ضعیفه است خوب آیا در خود واجبات این التزام را پیدا مي کنید و آیا معتقد مي شويد که اراده شارع نسبت به صلاه شديدتر است از اراده شارع نسبت به حج، يعني آیا ملاك نماز اهم از ملاك حج است، ملاك حج اهم از ملاك زکات است؟! بعيد است که مشهور به این مطلب ملتزم بشوند آنها وجوب را و لو در واجبات ملاکات متعدده و مختلفه درکار باشد اما آن اراده وجوبي را در تمام اینها یکسان مي دانند، سوال این است که با وجود اختلاف ملاك در واجبات شما چرا مي گوئيد اراده ها در اینها یکسان است؟

باید ملتزم شويد به اینکه اراده شارع نسبت به صلاه شديدتر است از اراده شارع نسبت به حج، اراده شارع نسبت به حج شديدتر است از اراده به صوم یا زکات، و این چيزي است که اینها نمي توانند ملتزم بشوند و اینکه بخواهند اراده هاي مختلف در واجبات قائل بشوند این نمي شود.

لذا این هم يك مؤید دومي است براي نظريه مرحوم اصفهانی و تثبیت نظريه ایشان که بگوئيم در واجبات تماما تصور شوق و اراده یکسان است اما غرضها مختلف است آن غرضي که شارع از صلاه دارد با آن غرضي که شارع از حج دارد بین اینها اختلاف وجود دارد و بر این اختلافها آثاري هم مترتب مي شود و اینکه حالا در روایات هم هست که در قیامت «ان قبلت صلاه قبل ما سواها»، این دال بر آن است که غرض شارع در صلاه بيش از غرضي است که در باب حج است و هكذا.

این بحث به این مناسبت مطرح شد که مرحوم آخوند در رد قول صاحب معالم (که صاحب معالم قائل است به اینکه امر به شیء دلالت دارد بر نهی از ضد عام به دلالت تضمنیه)، فرمودند که این دلالت تضمنیه مبتنی است بر اینکه ما وجوب را يك ماهیت مرکب بدانیم در حالی که وجوب دارای يك ماهیت بسیطی است. (و آن روز هم عرض کردم متاخرین تقریبا بر این معنا اتفاق نظر دارند. الان دیگر يك اصولی را شما پیدا نمی کنید که بگوید وجوب دارای يك ماهیت مرکب است همه قائل هستند به اینکه وجوب يك ماهیت بسیط است).

اثبات بساطت ماهیت وجوب

برهان و استدلال بر این مطلب را قبلا عرض کردیم منتها باز اگر بخواهیم يك جمع بندي بکنیم در بین اصولیین متاخر در باب خود حکم که وجوب یکی از اقسام حکم هست مجموعا چهار مبنا وجود دارد که بنا بر جمیع این چهار مبنا حکم يك ماهیت (حالا تعبیر به ماهیت هم می کنیم تعبیر مسامحی است) حکم يك حقیقت بسیطی دارد مرکب نیست:

1. مبنای اول این است که ما بگوییم وجوب همان اراده است، نهی و حرمت همان کراهت است اگر آمدیم اینچنین گفتیم خوب اراده يك عنوان بسیطی را دارد.

2. مبنای دوم این است که بگوییم وجوب و حرمت همان بعث مولی است همان تحریفی است که مولی انجام می دهد مثلا در مدلول صیغه امر آنجا می گویند «تدل علي البعث»، (بعث انشائی) خوب بعث و زجر هم يك عنوان و حقیقت بسیطی را دارد.

3. مبنای سوم این است که بگوییم وجوب و حرمت یعنی امر و نهی دلالت بر طلب دارد منتها امر، طلب الفعل است و نهی طلب الترك است، طلب هم يك ماهیت بسیطی است. طلب عنوان مرکب را ندارد خود طلب کردن، طلب الفعل یا طلب الترك هر دو عنوان بسیط را دارند.

4. عنوان و مبنای چهارم این است که می گویند وجوب آن اعتباری است که در نفس مولی هست و آن اعتبار ابراز می شود از آن به اعتبار مبرز تعبیر می کنند.

قبلا گفتیم که اعتباریات عنوان بساطت را دارند و ترکیب در اعتباریات راه ندارد. لذا الان روی جمیع مبانی که اصولیین در باب حکم دارند در مدلول امر و نهی در حقیقت وجوب و سایر احکام روی همه مبانی اینها عنوان بسیط را دارند و دیگر اصلا مجالی برای قول به تضمن نیست.

بررسی دلالت امر به شیء بر نهی از ضد عام به دلالت التزامی

تا به حال قول به عینیت و قول به تضمن بررسی شد اما قول سوم این است که امر به شیء اقتضا دارد نهی از ضد عام را به دلالت التزامی آن هم لزوم بین بمعنی الاخص، و قول چهارم این است که امر به شیء اقتضا دارد نهی از ضد عام را به نحو بین بالمعنی الاعم و قول پنجم این است که اصلا امر به شیء همانطور که دلالت بر نهی از ضد خاص ندارد دلالت بر نهی از ضد عام هم ندارد، این سه تا قول را اگر تمام کنیم بحث ضد عام هم تمام می شود.

بیان مرحوم آخوند: از عبارت مرحوم آخوند خراسانی در کفایه استفاده می شود که ایشان قائل به دلالت التزامیه است یعنی اگر کسی از شما پرسید نظر مرحوم آخوند در ضد عام چیست، آخوند معتقد است که امر به شیء به دلالت التزامیه دلالت بر نهی از ضد عام دارد اما دیگر از عبارت ایشان استفاده نمی شود که آیا این لزوم، لزوم بین بالمعنی الاعم است یا بین بالمعنی الاخص، پس از کسانی که قائل به دلالت التزامیه است یکی مرحوم آخوند خراسانی است.

بیان مرحوم نائینی: مرحوم نائینی بنابر آنچه که در کتاب اجود التقریرات آمده اول می فرماید قائل شدن به دلالت التزامی آن هم لزوم بین بالمعنی الاخص لیس ببعید، بعید نیست، بین بالمعنی الاخص یعنی بمجرد اینکه ما تصور کنیم امر به شیء را، از همین

تصور نهی از ضد عام را تصور کنیم. بین بالمعنی الاخص معنایش این است که به مجرد تصور ملزوم، لازم هم تصور بشود و بین این دو تا تصور هیچ انفکاکي نباشد.

نائینی معتقد است که این بعید نیست یعنی بگوییم که مولایی که می فرماید «صل»، خود مولی یا آن مخاطبی که امر به صلاه را تصور می کند حتما نهی از ضد عام را هم یا مولی یا این عبد تصور می کند. مولی نمی شود امر به شی را انجام بدهد، بفرماید «صل»، اما نهی از ضد عام یعنی نقیض صلاه که عبارت از ترك صلاه باشد او را تصور نکند، فرمودند این بعید نیست. کسی که نسبت به انجام يك شیء شوق و اراده دارد اگر از او سوال بکنیم، می گوید ترك این شی مورد نهی من است من می خواهم حتما این عمل انجام بشود.

بررسی نظریه محقق نائینی: اما آیا این نظریه يك نظریه صحیحی است یا نه؟

بطلان این نظریه خیلی روشن است و عجیب این است در عبارت خود مرحوم نائینی در اجود التقريرات يك تعبیری خود ایشان دارند که با این نظریه شان سازگاری ندارد و آن این است که خود ایشان می فرماید گاهی آمر به يك شی امر می کند اما از ترك این شی غافل است، یعنی اصلا توجهی نسبت به ترك این شی ندارد تا چه رسد به اینکه بخواهد نسبت به این ترك نهی کند، نهی حکم من الاحکام است، حکم متفرع بر این است که اول موضوع و متعلق تصور بشود بعد حکم برای او صادر بشود، خود مرحوم نائینی این را قائل است پذیرفته است، واقع هم همین است شما الان آیا در هر چیزی که شما امر می کنید به دیگری آیا دائما نسبت به ترك آن هم تصویری دارید؟

نه، وجدانا اینچنین نیست که انسان هر وقت امر کند ترك او را هم تصور کند و عرض کردم عجیب این است که خود مرحوم نائینی همین تعبیر را هم دارد خوب حالا که اینچنین است پس معلوم می شود بین این دو تا تصور انفکاک امکان دارد حالا که انفکاک امکان داشت معلوم می شود بین امر به شی و نهی از ضد عام دلالت التزامی بین بالمعنی الاخص وجود ندارد اگر می خواست بین بالمعنی الاخص باشد شما تا اربعه را تصور می کنید زوجیت خود به خود تصور می شود بین اینها به مجرد تصور اربعه زوجیت تصور می شود روی این بیان باید گفت که دلالت التزامی بین بالمعنی الاخص اینجا منتفی است.

همچنین امام بزرگوار، مرحوم آقاي خوئی، والد بزرگوار ما، همه اینها گفتند دلالت التزامی بین بالمعنی الاخص به هیچ وجهی در اینجا مجالی بر آن نیست روی همین بیان ما می بینیم که بین تصور امر به يك شی و نهی از ترك آن شی انفکاک بوجود می آید، بعد مرحوم نائینی فرموده است حالا اگر کسی بپاید این را نپذیرد دیگر دلالت التزامی بین بالمعنی الاعم مسلما وجود دارد بین بالمعنی الاعم یعنی اینکه ما ملزوم را تصور کنیم لازم را هم تصور بکنیم جزم به ملازمه پیدا بکنیم در بین بالمعنی الاخص به مجرد تصور ملزوم تصور لازم پدید می آید اما در بین بالمعنی الاعم باید ملزوم تصور بشود لازم تصور بشود مستقلا، بعد از تصور اینها جزم به ملازمه پیدا بکنیم.

حالا آیا بین امر به شی و نهی از ضد عام دلالت التزامی بین بالمعنی الاعم هم وجود ندارد؟ عرض کردیم که مرحوم نائینی مصرّ بر این است که این هست، می فرماید نمی شود که شارع شی را تصور کند تركش را هم تصور کند امر را متوجه به شی بکند اما نهی را متوجه به ترك آن شی نکند، ایشان دلالت التزامی بین بالمعنی الاعم را پذیرفته اند، حالا این مطلب صحیح است یا نه؟ در اینجا ما باید ببینیم که آن حاکم به ملازمه کیست؟ شما وقتی می گوید اگر ملزوم را تصور کردیم لازم را هم تصور کردیم جزم به ملازمه پیدا می کنیم خوب این ملازمه یا عقلی است یا شرعی، ما نمی توانیم بگوییم يك جا ملازمه بین دو شی وجود دارد این ملازمه نه عقلی است نه شرعی است و نه عادی است، بالاخره این ملازمه باید یکی از این اقسام باشد، آیا مراد مرحوم نائینی از اینکه در اینجا این ملازمه وجود دارد ملازمه عقلی است؟

به عقل که مراجعه کنیم بگوییم ایها العقل، آمر امر به يك شی کرده است آیا حتما باید نهی از ترك آن شی هم بکند؟ عقل می گوید تلازمی وجود ندارد برای اینکه عقل يك اعتبار مستقل است نهی هم يك اعتبار مستقل است، قبلا ما این مطلب را در بحث عینیت عرض کردیم.

ما وقتي مي گوييم مولي مي فرمايد نماز واجب است هيچ فقيهي نمي آيد بگويد از همين امر به صلاه من حرمت ترك صلاه را مي فهمم، به اين معنا كه اگر كسي صلاه را ترك كرد بگويم كار حرامي انجام داده است بله ترك واجب استحقاق عقوبت مي آورد از باب اينكه واجبي را ترك کرده است نه از باب اينكه حرامي را مرتكب شده است سرّ آن اين است كه اينها دو تا اعتبار مغاير با يكدیگر هستند. امر يك اعتباري است نهي هم يك اعتبار ديگري است. اگر مولي امر كرد لازم نيست كه نهي از ضد بکند و قرينه روشن آن عكس قضيه است اگر مولي نهي از دروغ كرد نهي از غيبت كرد آيا اين معنايش اين است كه آنچه كه ضد عام براي دروغ است كه عبارت از ترك دروغ باشد او متعلق امر است؟ او براي انسان واجب است؟

اينها دو تا اعتبار مغاير با يكدیگر هستند لذا عقلا ملازمه اي وجود ندارد. اگر مقصود مرحوم نائيني از اين ملازمه، ملازمه شرعي باشد، ملازمه شرعي يعني در نظر شارع. شارع وقتي امر به يك شي كرد نهي از ضدش هم مي كند نهي از ضد عام مي كند اين هم باطل است و علت بطلانش هم اين است كه اگر بخواهد چنين ملازمه شرعي باشد لازمه اش اين است كه هر حكمي به منزله دو تا حكم باشد، بگويم تمام واجباتي كه داريم، نماز واجب است كتب عليكم الصيام، روزه واجب است اين كتب عليكم الصيام دو تا واجب است، صل را بگويم دو تا حكم است لَهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ بگويم دو تا حكم است!! آيا مي شود به اين ملتزم شد؟

خير، به دليل اينكه ما بالوجدان مي بينيم كه اين يك حكم بيشتر نيست اگر بخواهد يك ملازمه شرعي در اینجا در كار باشد لازمه اش اين است كه هر حكمي به منزله دو تا حكم باشد پس اين دو نوع ملازمه، ملازمه عقلي و ملازمه شرعي منتفي است. يك احتمال سومي وجود دارد و آن اين است كه كساني كه مي گويند امر به شي دلالت بر نهي از ضد عام دارد به دلالت التزامي و مرادشان لزوم بين بالمعني الاعم است مقصودشان ملازمه بين الارادتين است، يعني چه؟ يعني شرعي كه آمده فعل صلاه را اراده کرده است بين اين اراده و اراده نهي از ترك صلاه كه كراهت الترك مي شود بين ان اراده و اين اراده ملازمه وجود دارد، بگويم قائلين به دلالت التزامي مرادشان ملازمه بين الارادتين است، آيا اين بيان درستي است يا نه؟

مرحوم امام (در كتاب مناهج الوصول ج2، ص16) فرمودند به اين هم نمي شود ملتزم شد؛ براي اينكه هر اراده اي محتاج به دو چيز است، هم مبادي لازم دارد و هم غايت، اگر من صحبت كردن را اراده مي كنم اين اراده يك مبادي دارد، مبادي ان تصور است تصديق به قاعده است، شوق است بعد اراده مي شود و يك غايتي هم دارد كه تفهيم و تفهم است، اگر آب خوردن را اراده مي كنم اين يك اراده مستقل دومي است كه خود همين هم يك مبادي جدا دارد و يك غايت جدا دارد، امام فرموده اند كه اگر قائل به دلالت التزامي و لزوم بين بالمعني الاعم، مقصودش ملازم بين الارادتين است، شما كه مي گوييد كسي فعل را اراده کرده بايد حرمت ترك را اراده كند مبادي و غايت اين اراده دوم چيست؟ از نظر غايت كه همان غايت اراده اول است اراده اولي كه شارع مي فرمايد صل، چه هدفی دارد؟ هدفش اين است كه مكلف برود به طرف نماز و نماز را بخواند نهي از ترك صلاه چه هدفی برایش است؟ همان هدف، پس غايتها يكي شد اگر غايتها يكي شد نمي شود مبادي مختلف باشد پس اين اراده دوم يك مبادي مستقلي غير از ان مبادي اراده اولي ندارد.

در نتيجه قول به دلالت التزامي اين هم كلا باطل است، نه التزام به لزوم بين بالمعني الاخص و نه دلالت التزامي بين بالمعني الاعم، چرا؟ چون ملازم عقلي است و نه ملازمه شرعي است نه ملازمه واقعي بين الارادتين، هيچ كدام يك از اين اقسام ثلاثه نيست.

نتيجه گيري:

بعد از اين همه بحث به اين نتيجه مي رسيم كه امر به شي اقتضاي نهي از ضد عام ندارد كما عليه الامام، كما عليه السيد الخوئي و والد بزرگوار ما و كثيري از اساتيد و اصوليين معاصر به اين نتيجه رسيده اند كه امر به شي اقتضاي نهي از ضد عام ندارد و نه به عينيت و تضمن و نه به التزام همانطوري كه دلالت بر نهي از ضد خاص هم ندارد.